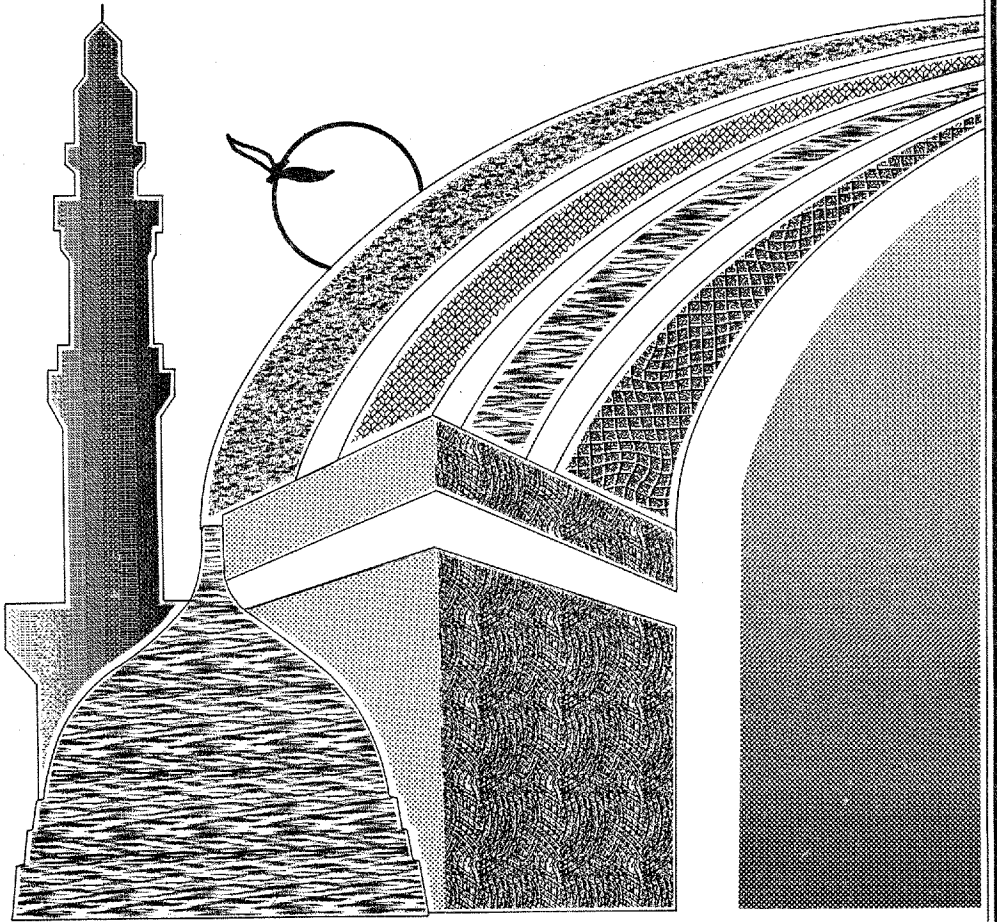
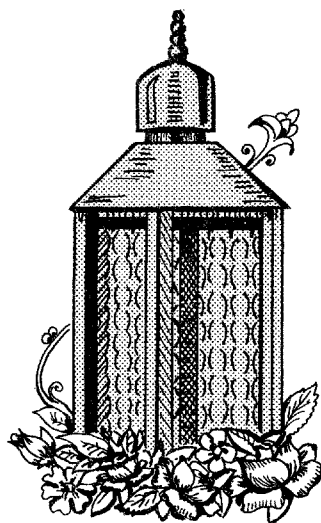


قصص



مقام ابراهیم

و نقش آن در طواف و نماز



علی اکبر ذاکری

ابراهیم با فاصله اندک است. چه بسیار اتفاق می‌افتد که بر اثر هجوم جمعیت، نمازگزار از حالت نماز خارج شده، در مواقعی لگدمال می‌شود. این وضعیت ناگوار، علاوه بر اینکه مشکلاتی برای نمازگزار ایجاد می‌کند، چهره نامطلوبی از شیعه و ایرانیان، به دیگر زائران ارائه می‌دهد و مسلمانان دیگر کشورها را نسبت به شیعه بدبین می‌نماید. صدای طاقان به «الصلاة حرام» و نمازگزاران به «الصلاة» بلند است. این مشکل نیز ناشی از فتوای فقهاست که معتقدند نماز باید نزد و یاپشت و یا در جوانب مقام ابراهیم علیه السلام خوانده شود و هر چه نزدیکتر، بهتر. فقها کمتر به این سؤال پاسخ داده‌اند که آیا نماز در بین صفوف

از مسائلی که در هنگام طواف و مراسم حج انسان را متأثر می‌سازد، وضعیتی است که مطاف پیدا می‌کند. جمعیت زیاد طواف‌کنندگان با تلاش فراوان درصد اجرای اعمال خویش‌اند و فشار جمعیت گاهی به گونه‌ای است که افراد، بدون اختیار، بخشی از مطاف را طی می‌کنند و طواف آنها قطع و گاه باطل می‌گردد. بخش عمده این مشکل، ناشی از فتوای فقهاست که مطاف را در محدوده مقام و بیت می‌دانند و بخشی ناشی از طواف گروهی؛ و مقداری نیز از بی‌توجهی زائران نشأت می‌گیرد. مشکل دیگر مطاف، خواندن نماز طواف (عمدتاً توسط شیعیان) در پشت مقام

فقها به بررسی این دو مسأله می‌پردازیم که اولاً، حدّ مطاف کجاست؟ و ثانیاً، آیا لازم است که نماز در پشت مقام، با فاصله اندک و حتی در صفوف طائفان باشد، یا نماز در سمت و جهتی که مقام قرار دارد، کافی است و روا نیست که در بین صفوف طائفان نماز خوانده شود؟

بدیهی است که این بررسی فقهی، زمینه‌ای است برای تحقیق و تعمق در این دو مسأله مهم و در عمل، هر کس تابع مرجع تقلید و مجتهد مقلد خویش است. قبل از بررسی اقوال و روایات این دو مسأله، نگاهی تاریخی به جایگاه اصلی مقام ابراهیم داریم، تا تکلیف حکمی که بر این موضوع بار می‌شود، روشن گردد.

جایگاه اصلی مقام ابراهیم

در قرآن کریم در دو مورد از «مقام ابراهیم» همراه با «بیت‌الله» یاد شده است. در یک مورد، حکم نماز ذکر شده: «واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی»^۱ و در مورد دیگر، مقام به عنوان آیتی از آیات خدا معرفی شده است و به گونه‌ای مکان اصلی مقام نیز بیان گردیده: «إنّ أوّل بیت وضع للنّاس للذی ببکّة مبارکاً وهدی للعالمین فیه آیات یبّات مقام ابراهیم»^۲؛ اولین

طواف کنندگان صحیح است؟ و آیا منظور از الاقربُ فالاقرب، پشت مقام است مطلقاً یا منظور جایی است که صفوف طائفان به پایان می‌رسد؟ طبیعی است که در گذشته این مشکل نبوده است و اگر بوده، ناشی از تجمّع نمازگزاران در پشت مقام بوده، نه طائفان.

با بررسی روایاتی که درباره این دو مسأله مشکل‌آفرین وجود دارد، بهتر می‌توانیم در این زمینه سخن بگوییم و با مراجعه به کتابهای روایی و فقهی و تعمق در روایات، به این نتیجه می‌رسیم که روایات محدود کننده مطاف بین مقام و خانه، از استحکام کافی و لازم برخوردار نیستند و فقها فقط «بنابر قول مشهور» چنین فتوایی داده‌اند و شخصیت‌هایی از فقهای معاصر، مطاف را گسترده‌تر از فاصله بین مقام و بیت دانسته‌اند.

نسبت به نماز طواف نیز آنچه از مجموع روایات استفاده می‌شود، این است که جهت مقام، ملاک است و لزوماً واجب نیست با زور و بر هم زدن طواف دیگران، نماز را بدون فاصله یا با نزدیکی هر چه بیشتر (در بین صفوف طواف کنندگان) در پشت مقام خواند.

اینک، با توجه به روایات و فتاوی

وضعیت ادامه داشت تا اینکه اهل جاهلیت آن را به مکانی که اکنون وجود دارد منتقل کردند. رسول خدا بعد از فتح مکه آن را در جایی قرار داد که ابراهیم جای داده بود، تا اینکه عمر بن خطاب، جای آن را تغییر داد و از کسانی که موضع آن را در جاهلیت می دانستند، خواست تا جای آن را نشان دهند و مقام را در اینجا که اکنون [عصر امام باقر علیه السلام] هست، قرار داد.^۵

تغییر جای مقام

از کتابهای تاریخی چنین استفاده می شود که عمر بن خطاب در سال هفدهم هجری، در ماه رجب به مکه سفر کرد و مسجدالحرام را توسعه داد و حتی بیست خانه را که صاحبانش راضی نبودند، تخریب کرد و پول آن را در بیت المال قرار داد^۶ و ظاهراً در همان زمان، مقام ابراهیم را در محلی که در جاهلیت بود، نصب کرد و احتمالاً به خاطر مخارج خانه خدا بود که در نظر داشت سهم خدا را از خمس، به خانه خدا اختصاص دهد که امیرالمؤمنین علیه السلام این پیشنهاد را رد کرد و فرمود: خداوند در قرآن، چنین مصرفی برای آن قرار نداده است.^۷ بعد از نصب مقام در جایگاه جدید، سیل، مقام را از جای خود حرکت داد و

خانه‌ای که برای مردم نهاده شد، خانه مبارکی است در مکه که باعث هدایت جهانیان می شود؛ در آن، آیات روشن الهی از جمله مقام ابراهیم است.

در آیه اخیر اگر ضمیر در «فیه» به «بیت» برگردد (آن گونه که در تفسیر مجمع البیان آمده است)، بدین معناست که در کعبه و متصل به آن، آیات الهی است که از جمله، مقام ابراهیم است.^۳ و دیگر نشانه‌های متصل به خانه، حجرا لاسود و حجر اسماعیل اند، آن گونه که در روایتی از امام صادق علیه السلام با سند صحیح نقل شده است.^۴ طبق این آیه، مقام ابراهیم علیه السلام جزو نشانه‌های همراه بیت است و این می تواند دلیلی باشد بر اتصال مقام به خانه خدا. روایات گوناگون از طریق شیعه و سنی نیز بر این مطلب دلالت دارد که مقام ابراهیم ملصق و چسبیده به خانه بوده است. از این روایات، چنین استفاده می شود که در جاهلیت، آن را از خانه خدا جدا کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از تسلط بر مکه، آن را به خانه متصل کرد. سپس خلیفه دوم، آن را در جایی قرار داد که در دوران جاهلیت بوده است.

در روایتی امام باقر علیه السلام می فرماید:

جایگاه مقام که ابراهیم علیه السلام تعیین کرده بود، در کنار دیوار خانه بود و این



دوم ناخرسند بوده‌اند و آن را قبول نداشتند:
 ۱- روایاتی که قبلاً ذکر شد، همه نشانگر آن بود که این کار عمر بن خطاب برخلاف عمل رسول خدا ﷺ بوده است و این خود نشانه اعتراض امامان علیّه به این کار است؛ گر چه بالصراحه آن را ذکر نفرموده و به گونه گزارش تاریخی مطرح نموده‌اند؛ ولی لحن، لحن اعتراضی است.

۲- امیرالمؤمنین ﷺ در دوران خلافت خویش، در یک سخنرانی، بدعتها و کارهای خلافی را بر می‌شمارد که امکان تغییر آن برای حضرت میسر نشده و اولین مورد را تغییر جایگاه مقام ابراهیم ﷺ ذکر می‌کند:

ارأیتُم لو أمرت بمقام ابراهیم فرددته
 إلى الموضع الذی وضعه فیه
 رسول الله ﷺ؟^{۱۱}

آیا شما از من می‌پذیرید، اگر دربارهٔ مقام ابراهیم، فرمان دهم و آن را به موضعی که رسول خدا ﷺ نهاده، برگردانم؟

۳- در روایات وارد شده است که یکی از اقدامات امام زمان ﷺ این است که مقام ابراهیم را به جایی که رسول خدا قرار داده بود، بر می‌گرداند:

روی ابوبصیر قال قال ابو عبدالله ﷺ:
 «إذا قام القائم هدم المسجد الحرام حتی
 یردّه الی اساسه وحوّل المقام إلى

خلیفه در رمضان سال هفدهم که سیل «ام نهشل» آمده بود، مجدداً مقام را در جایی که قبلاً قرار داده بود، نهاد و جای آن را مستحکم کرد.^۸ ابن حجر از ابی‌عینیه نقل می‌کند که مقام در زمان رسول خدا ﷺ به خانه چسبیده بود و عمر جای آن را تغییر داد. پس از آن، سیلی آمده آن را برد و عمر بر جایی که قبلاً تعیین کرده بود، برگردانید.^۹

در اقدامات عمر نوشته‌اند:

هو الذی آخر مقام ابراهیم إلى موضعه
 الیوم وکان ملصقاً بالبيت.^{۱۰}
 عمر کسی است که مقام ابراهیم را در جایگاه فعلیش قرار داد، در حالی که به خانه خدا چسبیده بوده است.

از برخی روایات چنین استفاده می‌شود که چون عمر ازدحام جمعیت را دید و به خاطر اینکه مطاف تمیز و پاک بماند، مقام را از خانه خدا جدا ساخته و در این جایگاه قرار داد. حال ببینیم که آیا این اقدام خلیفه، مورد پذیرش امامان شیعه بوده است یا نه؟

اعتراض ائمه به تغییر محل مقام

روایات متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد امامان شیعه، نسبت به کار خلیفه

الموضع الذی کان فیہ...»^{۱۲}

ابوبصیر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: «زمانی که قائم قیام کند، مسجدالحرام را خراب می‌نماید تا آن را بر اساس اولیه‌اش بنیان نهد و مقام ابراهیم را به جایی که بوده، منتقل می‌نماید.

بنابراین، امامان شیعه این تغییر را خلاف و نادرست دانسته‌اند و حکم طواف و نماز را باید به گونه‌ای دانست که با سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هماهنگ باشد و این جابه‌جایی با آن منافاتی نداشته باشد. از این رو، محدود ساختن مطاف به حدّ فاصل بیت و مقام، برخلاف دیدگاه ائمه می‌نمایند و در نتیجه، محدود ساختن محلّ نماز به محدوده پشت مقام (نه سمتی که مقام در آن قرار دارد)، نیاز به دلیل محکم و قوی دارد که مفسّر این تغییر نیز باشد. با توجه به این نکته اساسی که ذکر شد، می‌پردازیم به دو مسأله مهمی که مربوط به مقام ابراهیم است:

- ۱ - طواف در محدوده مقام و بیت؛
- ۲ - نماز در نزد و خلف مقام و کیفیت آن.

حکم طواف در فاصله مقام و بیت

از شرایط صحت طواف و مشهور بین

فقهای شیعه است که مطاف در فاصله بین مقام و بیت است و تجاوز از این حد، بطلان طواف را در پی دارد. برخی بر این نظر، ادعای اجماع کرده‌اند. با اینکه در روایت، مقدار دقیق آن مشخص نشده، فقها اندازه دقیق آن را ۲۶/۵ ذراع ذکر کرده‌اند که در تمام جهات، حفظ این فاصله لازم است. برخی فقها رعایت این فاصله را در سمت حجر اسماعیل، از پایان حجر می‌دانند، نه از دیوار کعبه.

در آغاز، اقوال فقها را نقل نموده، به جمع‌بندی آنها می‌پردازیم و سپس ادله هر یک را بیان و نقد و بررسی می‌کنیم، تا قوت قول مختار، مشخص و معین گردد.

اقوال بزرگان فقهای شیعه

برای اینکه تاریخچه مسأله نیز روشن شود، اقوال بزرگان شیعه را به ترتیب تاریخی ارائه می‌نماییم:

- ۱ - کتاب فقه الرضا، با اینکه برخی شرایط صحت طواف را (مانند آغاز طواف از حجرالاسود) نقل می‌کند^{۱۳} به هیچ وجه شرط طواف را حرکت در فاصله بین مقام و خانه قرار نداده است.

- ۲ - شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه (م ۲۸۱) در کتابهای مقنع^{۱۴} و



۵ - سید مرتضی علم‌الهدی (م ۴۳۴) در کتابهای خویش (مانند انتصار^{۲۱} و جمل‌العلم والعمل^{۲۲}) چنین شرطی ذکر نکرده است با اینکه سؤالات متعددی از وی در مسائل حج (از جمله استلام حجر) شده است.^{۲۳}

۶ - ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۷) در الکافی فی الفقه، مانند شیخ مفید به نقل ادعیه طواف پرداخته است و شرطی در لزوم رعایت این فاصله ذکر نکرده است.^{۲۴}

۷ - شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰) برای اولین بار، این مسأله را طرح کرده است. دیدگاه وی را از کتابهای این بزرگ مرد نقل می‌کنیم.

الف: شیخ طوسی در نهایه می‌نویسد:

وینبغی ان یکون الطواف بالبيت فيما بين المقام والبيت ولا يجوز فان جاز المقام أو تباعد عنه لم یکن طوافه شیئاً.^{۲۵}

و شایسته است که طواف در گرد خانه، بین مقام و بیت باشد و از آن تجاوز ننماید. پس اگر از مقام تجاوز کرد یا از آن دور شد. طوافش پذیرفته نیست.

ب: شیخ الطائفه در مبسوط نیز همین گونه فتوا داده و تصریح می‌کند که اگر از مقام تجاوز کند یا دور شود، طوافش صحیح

هدایه^{۱۵} اشاره‌ای به لزوم محدودیت مطاف ندارد. وی در من لایحضره الفقیه روایت صحیح‌السندی از حلبی ذکر می‌کند که از آن استفاده می‌شود طواف در پشت مقام، مکروه است و به هنگام ضرورت، کراهت آن برداشته می‌شود.^{۱۶} بنابراینکه نقل روایات را در فقیه، نشانه قول صدوق بدانیم (آن گونه که در حدائق می‌نویسد) این خود قولی در مسأله خواهد بود.^{۱۷}

۳ - محمد بن احمد بن جنید اسکافی، معاصر شیخ صدوق، به مانند صدوق فتوا داده و می‌گوید طواف در پشت مقام جایز نیست، مگر در هنگام ضرورت.^{۱۸} بحرانی در حدائق، در تفاوت بین فتوای صدوق و ابن جنید می‌نویسد:

ابن جنید طواف پشت مقام را حرام می‌داند مگر در هنگام ضرورت که حرمت آن از بین می‌رود؛ ولی صدوق، طواف پشت مقام را مکروه می‌داند و ضرورت، کراهت آن را از بین می‌برد.^{۱۹}

۴ - محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳)، مانند صدوق (در مقنع و هدایه) به ذکر دعا‌های طواف اکتفا کرده و شرطی در لزوم رعایت فاصله بین مقام و بیت ذکر ننموده است.^{۲۰}

نیست: «لم یصحّ طوافه».^{۲۶}

ج: مرحوم شیخ طوسی در کتاب خلاف هم همین فتوا را دارد و بیان می‌کند:

اگر از بیت دور شود، به گونه‌ای که سقایه و زمزم را طواف نماید، طواف او کافی نیست و شافعی آن را کافی دانسته است.^{۲۷}

د: شیخ در کتاب الجمل والعقود^{۲۸} با اینکه واجبات طواف را ذکر کرده، این شرط را بیان ننموده است. شاید علت آن، اختصار و یا جهت دیگر بوده است.

۸ - سالار بن عبدالعزیز (م ۴۶۳) از معاصران شیخ طوسی، در کتاب مراسم خویش، شرط فاصله در طواف را ذکر نکرده،^{۲۹} با اینکه ادعیه طواف را آورده است.

۹ - قاضی ابن بزّاج (م ۴۸۱) در مهذب می‌نویسد:

و واجب است که طوافش بین مقام و خانه باشد و از داخل حجر اسماعیل طواف نکند.^{۳۰}

۱۰ - ابن حمزه، متوفای حدود ۵۸۵ هجری که در سال ۵۶۰ از تألیف ثاقب المناقب خویش فارغ شده است، در کتاب وسیله خویش، یکی از واجبات

هفتگانه طواف را این می‌داند که طائف «بین مقام و بیت»^{۳۱} باشد.

۱۱ - ابوالمکارم بن زهره (م ۵۸۵) در غنیة النزوع، جزو شرائط طواف، مراعات این شرط را می‌داند:

والواجب فی الطواف النیّة... و ان یکون بین البیت والمقام فن ترک شیئاً من ذلك لم یجزیه الطواف بدلیل الاجماع والماضی ذکره و طریقہ الاحتیاط والیقین لبراءة الذمة.^{۳۲} و در طواف، نیت واجب است... و باید طواف در فاصله بین مقام و خانه باشد و هر کسی که بخشی از این شرائط را ترک کند، طواف او کافی نیست، به دلیل اجماعی که گذشت و راه احتیاط و یقین به براءة ذمه.

۱۲ - ابن ادریس (م ۵۹۸) در سرائر، مانند شیخ طوسی فتوا داده که لازم است طواف بین مقام و بیت باشد و بدون رعایت این شرط، طواف باطل است.^{۳۳}

۱۳ - محقق حلی (م ۶۷۶) در شرایع بر این شرط تصریح دارد و شهید ثانی در توضیح آن می‌نویسد:

بمعنی کون الطواف فی المحل الخارج عن جمیع البیت والداخل عن جمیع المقام و یجب مراعاة هذه النسبة من جمیع



۱۷ - شهید ثانی (م ۹۶۵) در مسالک^{۴۰} و شرح لمعه^{۴۱} این شرط را ذکر کرده است.

۱۸ - مقدس اردبیلی (م ۹۹۳) نیز می‌نویسد:

الظاهر ان وجوب كون الطواف بين البيت والمقام فيكون المقام خارجاً عن الطواف و على يمين الطائف ممّا لاخلاف فيه عند الاصحاب مستنداً الى رواية محمد بن مسلم.^{۴۲}

۱۹ - سید محمد موسوی عاملی، صاحب مدارک (م ۱۰۰۹)، این قول را معروف بین اصحاب می‌داند.^{۴۳}

۲۰ - محقق سبزواری (م ۱۰۹۰) در ذخیره المعاد این نظر را معروف بین اصحاب می‌داند: «المعروف من مذهب الاصحاب».^{۴۴}

۲۱ - فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) در کتاب مفاتیح الشرایع این شرط را لازم می‌داند و آن را قول مشهور می‌شمارد:

على المشهور بل كاد ان يكون اجماعاً للنص خلافاً للاسكافي.^{۴۵}

۲۲ - مرحوم بحرانی (م ۱۱۸۶) در حدائق می‌نویسد:

الجهات فلو خرج عنها ولو قليلاً بطل...^{۳۴}

به این معنی که طواف در جایی بیرون از تمام خانه و داخل در تمام مقام باشد و واجب است که این نسبت در تمام جهات رعایت گردد، به گونه‌ای که اگر از آن انسذکی خارج شود، طواف او باطل است.

۱۴ - یحیی بن سعید حلّی (م ۶۹۰) از شاگردان محقق حلّی نیز این شرط را در کتاب الجامع للشرایع^{۳۵} لازم می‌شمارد.

۱۵ - علامه حلّی (م ۷۲۶) در قواعد الاحکام، این شرط را لازم می‌شمارد.^{۳۶} در منتهی تصریح می‌کند «کسی که از پشت مقام طواف کند، مجزی نیست»^{۳۷} و در مختلف این قول را مشهور می‌داند؛ ولی به خاطر عدم ردّ قول ابن جنید در مختلف و تذکره، وی را متمایل به این دیدگاه معرفی کرده‌اند.^{۳۸}

۱۶ - شهید اول (م ۷۸۶) در دروس، لزوم طواف بین مقام و بیت را هفتمین شرط صحّت طواف قرار داده است و اضافه می‌کند «اگر مقام را داخل در مطاف ساخت، بنابر قول مشهور، صحیح نیست و ابن جنید طواف بیرون از مقام را در هنگام ضرورت، جایز دانسته است».^{۳۹}

وهوالاظهر الا شهر بين علمائنا...
ويدلّ عليه مارواه ثقة الاسلام عن
محمد بن مسلم...^{۴۶}

۲۳ - مرحوم طباطبایی (م ۱۲۳۱) در
ریاض المسائل می‌نویسد:

وان يكون طوافه بين المقام والبیت
مراعياً قدرها بينهما من جميع الجهات
مطلقاً علی المشهور بل قيل كاد ان
يكون اجماعاً و في الغنية الاجماع عليه
صريحاً للخبر عن حدّ الطواف.^{۴۷}

و لازم است که طواف او بین مقام و خانه
باشد، در حالی که لازم است این مقدار را
در تمام جهات به طور مطلق (حتی در
جهت حجر اسماعیل) بنا بر قول مشهور
مراعات کند. بلکه گفته شده که امید است
مسأله اجماعی باشد و در غنیه بر آن
صریحاً ادعای اجماع شده، به خاطر
خبری که از حد طواف سؤال شده است.

۲۴ - شیخ محمد حسن نجفی
اصفهانی (م ۱۲۶۶) در جواهرالکلام این
نظر را پذیرفته و بعد از نقل عبارت شرایع
می‌نویسد:

و علی کلّ حال فلا خلاف معتد به
أجده فی وجوب کون الطواف بینه
وبین المقام بل عن الغنية الاجماع عليه

لخبر حریز عن ابن مسلم المنجبر
والمعتضد بما عرفت.^{۴۸}

به هر حال اختلاف قابل توجهی ندیدم
در واجب بودن طواف در فاصله بین
خانه و مقام؛ بلکه از غنیه اجماع بر آن
نقل شده است، به خاطر خبر حریز از
مسلم که ضعف سند آن جبران شده
است و تقویت می‌گردد به آنچه شناختی
(از اجماع).

۲۵ - اما نظر فقهای معاصر، گوناگون
است. امام خمینی و آیة الله
اراکی (رحمة الله علیهما) طواف را در حدّ لازم
می‌دانند و رعایت ۲۶/۵ ذراع را در تمام
جهات، و در صورت اضطرار و عدم امکان،
رعایت الاقرب فالاقرب را لازم می‌شمارند.
فتوای اخیر آیة الله
گلپایگانی (رضوان الله علیه) این بود که در
صورت اتصال صفوف طواف کنندگان
[بیرون از مقام]، طواف را خارج از مطاف در
پشت مقام هم جایز می‌دانند. ایشان در
سمت حجر اسماعیل، ۲۶/۵ ذراع را از حجر
می‌دانند.

آیة الله خویی (رضوان الله علیه) طواف را
دورتر از مسافت ۲۶/۵ ذراع، کافی می‌دانند،
خصوصاً برای کسانی که در این مسافت
نتوانند طواف نمایند.^{۴۹}



به پنج قول می‌رسد.^{۵۱} با نقل ادله قول اوّل و نقد آن، دیگر اقوال مورد توجه قرار خواهد گرفت و مقتضای ادله بیان خواهد شد. بنابراین، مهم، گذر از قول اوّل است که دیگر اقوال را مطرح می‌سازد.

ادله قول اوّل (عدم تجاوز از مقام

ابراهیم)

برای قول اوّل که تعیین مطاف در فاصله بین مقام و بیت است، چهار دلیل ذکر کرده‌اند که به نقل و بررسی آنها می‌پردازیم.

۱ - مهمترین دلیل این قول، روایت مضمرة محمد بن مسلم است. این روایت را کلینی در کافی و شیخ در تهذیب نقل کرده‌اند. روایت، چنین است:

محمد بن یعقوب کلینی عن محمد بن یحیی و غیره عن محمد بن احمد عن محمد بن عیسی عن یاسین الضریر عن حریر بن عبدالله عن محمد بن مسلم قال: سألت عن حدّ الطواف بالبيت الذی من خرج منه لم یکن طائفاً بالبيت قال: کان الناس علی عهد رسول الله ﷺ یطوفون بالبيت والمقام وأنتم الیوم تطوفون ما بین

آیه‌الله خامنه‌ای (دام‌ظله) طواف بیرون از مقام را تا آنجا که صدق عرفی طواف داشته باشد جایز می‌دانند.^{۵۰}

از آنچه ذکر شد، در مجموع، اقوال به شش نظر مختلف که برخی اندک تفاوتی با یکدیگر دارند، می‌رسیم:

۱ - طواف خارج از مقام، جایز نیست (قول اکثر فقها).

۲ - طواف در خارج از مقام، مکروه است و با ضرورت، کراهت آن برداشته می‌شود (این نظر را می‌توان قول صدوق در فقیه دانست و مفاد روایت حلبی).

۳ - طواف خارج از مقام، حرام است و با اضطرار، حرمت آن از بین می‌رود. (قول ابن جنید).

۴ - طواف خارج از مقام، اشکال ندارد (آیه‌الله خویی و برخی شاگردان ایشان).

۵ - طواف خارج از مقام، اشکال ندارد، در صورتی که صفوف طائفان بیرون از مقام، به یکدیگر اتصال داشته باشد.

۶ - طواف در هر جایی که صدق عرفی داشته باشد صحیح است (آیه‌الله خامنه‌ای).

از معتمد آیه‌الله خویی استفاده می‌شود که ایشان نیز صدق عرفی را مطرح کرده و طبق آن فتوا داده‌اند. بنابراین، اقوال

بیرون از فاصله مقام و بیت صحیح نیست و در واقع طواف به مسجد کرده نه خانه؛ و در زمان رسول خدا ﷺ که مقام ابراهیم علیه السلام متصل به بیت بوده و بر گرد مقام و خانه طواف می‌شد، رسول خدا ﷺ از حد کنونی تجاوز نمی‌کرده است.

ممکن است برخی این روایت را از جهت سند، غیر تام بدانند، ولی این اشکال را پاسخ داده‌اند که ضعف سند آن، منجر به عمل اصحاب است و اجماع نیز این ضعف را جبران می‌کند.^{۵۳}

در ریاض آمده است «وفی سنده جهالة واضمار الا انه لامحیص لانجباره بالشهرة و نقل الاجماع».^{۵۴}

۲ - دومین دلیل این قول، سیره نبوی است. علامه حلی در مختلف که سند روایت محمد بن مسلم را ناتمام دیده، دلیل قول مشهور را سیره رسول خدا ﷺ دانسته که آن حضرت در فاصله بین مقام و خانه طواف کرده است و فرموده که مناسک خویش را از من بگیرید: «خذوا عنی مناسککم».^{۵۵}

۳ - سومین دلیل مسأله، اجماع است که ابن زهره در غنیه ادعا کرده و فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع و طباطبایی در ریاض و محمد حسن نجفی در جواهر از آن یاد کرده‌اند و در مجمع‌الفائده نیز آمده

المقام و بین البیت فكان الحدّ موضع المقام الیوم فمن جازه فلیس بطائف والحدّ قبل الیوم والیوم واحد قدرها بین المقام و بین البیت من نواحی البیت کلّها فمن طاف فتباعد من نواحیه أبعد من مقدار ذلك كان طائفاً بغير البیت بمنزلة من طاف بالمسجد لانه طاف فی غیر حدّ ولا طواف له.^{۵۲}

محمد بن مسلم گوید: حدّ طواف را از امام سؤال کردم که اگر کسی از آن تجاوز کند، طائف نخواهد بود. فرمود: مردم در زمان رسول خدا ﷺ طواف می‌کردند در اطراف بیت و مقام و شما امروز طواف می‌کنید مابین مقام و بیت. پس حدّ طواف، موضعی بوده که امروز هست. چنانچه کسی از آن تجاوز کند، طائف نخواهد بود و حدّ طواف قبل از امروز و امروز یکی است به مقدار فاصله بین مقام و خانه در تمام جوانب بیت. کسی که از جوانب کعبه از این مقدار دورتر شود، طواف‌کننده به غیر خانه خواهد بود و به منزله کسی است که بر مسجد طواف نماید؛ زیرا وی در غیر حدّ مطاف طواف کرده و در نتیجه طوافی برای او نخواهد بود.

این روایت، تصریح می‌کند که طواف



اجماعی که گذشت و طریق احتیاط و یقین به براءت ذمه؛ زیرا خلافی نیست در اینکه براءت ذمه حاصل می‌شود زمانی که طبق آنچه گفته شد طواف را انجام دهد و براءت ذمه حاصل نمی‌شود چنانچه به طور مطلق انجام دهد.

بنابراین ادله، طواف باید در فاصله بین مقام و بیت باشد و خارج از این محدوده تنها به دلیل ثانوی که ضرورت و اضطرار است، جایز خواهد بود.

نقل و بررسی ادله

اول: روایت محمد بن مسلم

روایت محمد بن مسلم از جهات مختلف قابل نقد و بررسی است. این روایت، از جهت سند و دلالت کامل نیست و بر مقصود دلالت ندارد.

الف: بررسی سند

سند روایت چنین است: محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن یحیی و دیگران از محمد بن احمد از محمد بن عیسی از یاسین ضریر از حریر بن عبدالله از محمد بن مسلم.

این روایت را شیخ طوسی با سند خویش از کلینی نقل کرده است و درباره

بود که «مما لا خلاف فيه بين الاصحاب»^{۵۶}.

۴ - چهارمین دلیل، مطابقت این قول است با اصل احتیاط و حصول براءت ذمه. شیخ طوسی در خلاف بعد از نقل نظر خودش و اشاره به فتوای شافعی، می‌نویسد:

دلینا: انّ ما ذکرناه مقطوع علی اجزائه وما ذکره لیس علی اجزائه دلیل فالاحتیاط ایضاً یقتضی ما قلناه.^{۵۷}

آنچه ما ذکر کردیم، قطع به کفایتش داریم؛ ولی آنچه آنان ذکر کرده‌اند، دلیلی بر اجزای آن نیست؛ پس احتیاط نیز اقتضای قول ما را دارد.

ابوالمکارم بن زهره در غنیه بر موافقت این قول با احتیاط استدلال کرده و بیان می‌کند که این گونه عمل کردن، براءت ذمه می‌آورد:

فن ترک شیئاً من ذلك لم یجزیه الطواف بدلیل الاجماع الماضی ذکره و طریقه الاحتیاط والیقین لبراءة الذمة لانه لا خلاف فی براءة الذمة منه إذا فعل علی الوجه الذی ذکرناه ولیس علی براءة منها منه إذا فعل علی اطلاقیها.^{۵۸}

پس کسی که برخی از این شرائط را ترک کند، طواف او کافی نیست، به دلیل

راویان آن بجز حریر و محمد بن مسلم که ثقه هستند، چنین گفته‌اند:

۱ - محمد بن یحیی از مشایخ کلینی است و او ابوجعفر عطار قمی، ثقه و کثیرالحدیث است.^{۵۹}

۲ - منظور از محمد بن احمد، محمد ابن احمد بن یحیی بن عمران بن عبدالله ابن سعد بن مالک اشعری قمی ابوجعفر است که در نقل حدیث ثقه است. ولی از ضعفاً روایت می‌کرده و به احادیث مرسل اعتماد می‌نموده است.^{۶۰}

۳ - محمد بن عیسی در این روایت، ابن عیسی بن عبید یقطینی، مولی بنی‌اسد است که درباره وثاقت او اختلاف است.^{۶۱}

۴ - یاسین ضریر همان یاسین زیات بصری است که گفته‌اند در بصره با موسی ابن جعفر رضی الله عنه ملاقات کرده است.^{۶۲} هیچ گونه توثیقی درباره او نقل نشده است. همان گونه که اشاره شد، وی مجهول است و تمام فقها در این باره اظهار نظر کرده‌اند و بر مجهول بودن وی تصریح کرده‌اند.

مقدس اردبیلی، یاسین ضریر را مجهول می‌داند.^{۶۳} صاحب مدارک وی را غیر موثق می‌داند: «وفی طریق هذه الروایة یاسین الضریر وهو غیر موثق»^{۶۴}. محقق سبزواری نیز وی را

مهمل می‌داند و ابن عیسی را نیز غیر موثق می‌نویسد: «فیه محمد بن عیسی وفیه توقف ویاسین الضریر ولیس فی شأنه مدح ولا قدح».^{۶۵} مرحوم شهید صدر در کتاب طهارت بر مجهول بودن یاسین ضریر تصریح دارد.^{۶۶}

در کتب رجالی اهل سنت، یاسین ضریر به عنوان یاسین بن معاذ زیات کوفی از مردم یمامه معرفی شده که از زهری، مکحول، ابوواقد، محمد بن منکدر و حماد ابن ابی سلیمان حدیث نقل کرده است. از او، پسرش خلف، اسحاق بن سلیمان، وکیع، زید بن حباب، عبدالرزاق، علی بن غراب و مروان بن معاویه حدیث نموده‌اند. وی را از بزرگان فقهای کوفه و مفتیان آن دیار دانسته‌اند. یحیی بن معین، او را پیرو فتاوی ابوحنیفه می‌داند. بخاری او را منکر الحدیث و نسایی او را متروک الحدیث شمرده است. ابن حبان او را جزو کسانی دانسته که احادیث جعلی نقل می‌کرده‌اند و هیچ یک وی را به تشیع نسبت نداده‌اند.^{۶۷} بنابراین می‌توان گفت که وی به خاطر شغل روغن‌فروشی، با حریر ارتباط شغلی داشته و گاهی احادیث شیعه را از حریر می‌شنیده است و شاید به همین علت شغلی، به بصره رفت و احادیث خود را در



ولكنها ضعيفة سنداً لانّ في طرقها
ياسين الضير وهو غير موثق
وقد ذكرنا غير مرّة ان الانجبار بما
لا اساس له عندنا.^{۶۹}

روایت محمد بن مسلم در قول مشهور
صراحت دارد، ولی از جهت سند
ضعیف است؛ زیرا یاسین ضریر که در
سند روایت است موثق نیست. و مکرر
گفته‌ایم که جبران سند به عمل اصحاب
نزد ما اساس ندارد.

طبیعی است زمانی که سندی قابل
قبول نباشد و صحت اسناد آن ثابت نشده
باشد، ضعف آن قابل جبران نیست.
علاوه بر این، عمل به این روایت از
زمان شیخ طوسی آغاز شده است و حدود
یک قرن فقهای دیگر که عنوان «مقلّده»
داشته‌اند، از وی پیروی نموده‌اند و چون
قول دیگری به نظر نرسیده، طبق آن فتوا
داده‌اند، تا اینکه علامه حلّی شاید برای
اولین بار توجه به فتوای اسکافی کرده و
مدرک آن را به دست آورده است و از این رو
در کتاب مختلف و کتابهای تذکره و منتهی
که احتمالاً بعد از مختلف نوشته است، به
این قول، اظهار تمایل کرده و مبنای قول
مشهور را نیز سیره دانسته نه روایت محمد
ابن مسلم.

آنجا نقل کرد و نزد شیعه به بصری
شهرت یافت.

یاسین در حدود سال ۱۶۱ هجری از
دنیا رفته است. بنابراین امکان روایت وی از
امام باقر علیه السلام وجود دارد، ولی امکان روایت
محمد بن عیسی بن عبید از وی بعید است.
گفتنی است که شیخ طوسی، خلف بن
عمرو زیّات کوفی را از یاران امام صادق علیه السلام
معرفی کرده است^{۶۸} که ظاهراً فرزند یاسین
بوده است.

* * *

روشن است که نمی‌توان بر اساس
چنین روایتی - که از سند قابل اعتمادی
برخوردار نیست - فتوا داد.

جبران ضعف سند

کسانی که به این روایت اعتماد
کرده‌اند، گفته‌اند که ضعف سند آن با عمل
اصحاب و اجماع جبران می‌شود. ولی این
سخن صحیح نیست؛ زیرا اجماع در اینجا
ثابت نیست و عمل اصحاب با وجود روایت
صحیح، قابل اعتنا نیست. مخصوصاً که
برخی از اصحاب طبق آن فتوا نداده‌اند.
آیه‌الله خوبی بعد از نقل روایت، در
بررسی سند آن می‌گوید:

والروایة صریحة فی مذهب المشهور

نمی‌یابید، به آنچه آنان [عامه] از علی علیه السلام روایت کرده‌اند، نظر کنید و بدان جامعه عمل درپوشانید.

البته این حدیث، راویان را مقید به توثیق نمی‌کند. از این رو، عدم شهرت آنان به فسق می‌تواند در عمل به روایات آنان کافی باشد. شیخ طوسی ادامه می‌دهد که به همین جهت، شیعه به خبر حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب و نوح بن درّاج و سکونی و دیگران عمل کرده‌اند.

ایشان بر طبق همین مبنا طبق روایت یاسین ضریر فتوا داده است؛ چون روایت مخالف معتبری در این موضوع ندیده است. و از اینجاست که می‌توان گفت شیخ در هنگام فتوا، صحیحه حلبی را ندیده و دلیل آن، عدم طرح صحیحه حلبی در استبصار برای حلّ تضاد بین روایات است. ^{۷۱} و این روایت از زمان علامه حلی که در پی علت یابی فتوای اسکافی بوده است، مطرح شده و علامه به فتوای طبق آن اظهار تمایل نموده است. فقهای مقلد بعد از شیخ نیز طبق نظر او فتوا داده‌اند. بنابراین طبق مبنایی که خود شیخ طوسی ذکر کرد، نمی‌توان به روایت محمد بن مسلم عمل نمود.

علت فتوای شیخ طوسی بر طبق این روایت، مبنایی است که وی در اصول داشته که اشاره به آن مفید می‌نماید.

مبنای شیخ طوسی در عمل به خبر واحد

شیخ طوسی در *عده الاصول*، مبنایی را برای عمل به خبر واحد ثقه غیرامامی ذکر کرده و معتقد است که علمای شیعه طبق این مبنا عمل می‌کرده‌اند. با روشن شدن این مبنا، فتوای طوسی علیه السلام طبق خبر یاسین روشن می‌شود.

شیخ الطائفه برای عمل به روایات ثقات عامه، ناووسیه، واقفیه و فطحیه، دو شرط قائل است:

- ۱ - خبری معارض خبر آنها نباشد؛
- ۲ - طائفه شیعه با فتوای برخلاف آن، از روایت غیرامامی اعراض نکرده باشند.

وی در ادامه، روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

إذا نزلت بکم حادثة لاتجدون حکمها فی ماروی عتّا فانظروا الی ما روی عن علی علیه السلام فاعملوا به. ^{۷۰}

هرگاه حادثه‌ای برای شما روی داد که حکم آن را در آنچه از ما روایت شده



ب: فقه الحدیث

در متن حدیث، نکته‌ای در خور توجه وجود دارد که دلالت آن را بر اطلاق قول مشهور، خدشه‌دار می‌کند. در آنجا می‌گوید:

فن جازه فلیس بطائف... فن طاف فتباعد من نواحیه أبعده من مقدار ذلک کان طائفاً بغير البیت بمنزلة من طاف بالمسجد...

کسی که از حدّ تعیین شده تجاوز کند، طواف کننده بیت نیست... پس کسی که دور شود از نواحی خانه، بیشتر از آن حد، طواف به غیر خانه کرده که به منزله طواف مسجد است.

این سخن نشان می‌دهد که طواف خارج از مقام، عرفاً طواف بیت محسوب نمی‌شده است و از این جهت، طواف وی صحیح نخواهد بود. بنابراین چنانچه طواف پشت مقام، صدق عنوان طواف پیدا کند، مشکلی در کار نخواهد بود.

دوم: بررسی سیره

دومین دلیل بر فتوای مشهور، سیره نبوی است. علامه حلی که روایت محمد ابن مسلم را ضعیف و نارسا دانست، برای قول مشهور، به سیره استناد نموده است.^{۷۲} ولی تعیین مطاف در محدوده بیت و

مقام از سیره نبوی استفاده نمی‌شود و از این روست که اکثر فقهای اهل سنت، مطاف را اعم گرفته‌اند؛ بخصوص که در زمان رسول خدا، مقام به دستور حضرت به بیت وصل شده و در نتیجه محدودیتی از این جهت ایجاد نگردیده است.

تنها روایتی که این محدوده را معین کرده، روایت محمد بن مسلم است که می‌گوید پیامبر ﷺ نیز در زمان خویش در همین محدوده طواف کرده است که علامه حلی خود، این روایت را نپذیرفته و به آن اعتماد نکرده است.

سوم: بررسی اجماع

از جمله ادله‌ای که بر فتوای مشهور اقامه شده است، اجماع است. این اجماع برای اولین بار در کلام سید ابوالمکارم بن زهره (م ۵۸۵) به چشم می‌خورد و در ریاض و مفاتیح الشرایع به آن اشاره شده و صاحب جواهر آن را مسلم دانسته است؛ ولی علامه حلی در مختلف به این اجماع استناد نکرده و این قول را مشهور دانسته و شهید اول نیز آن را قول مشهور دانسته که نشان می‌دهد اعتماد به اجماع نداشته است. آنچه در نظر ناقلین اجماع به خوبی محسوس است، این است که مستند اجماع آنها روایت

محمد بن مسلم است و خود به آن تصریح کرده‌اند و اجماع مدرکی هیچ‌گونه اعتبار استقلالی ندارد و دلیل مستقلاً نخواهد بود.

دیدگاه ابن زهره دربارهٔ اجماع

ابن زهره برای اولین بار در این مسأله ادعای اجماع کرده است. وی در موارد مختلف در غنیة النزوع ادعای اجماع نموده است. برای روشن شدن مطلب، بد نیست مقدار ارزشی اجماعهای وی را بدانیم.

مرحوم اسدالله تستری (شوشتری) در کتاب گرانسنگ خویش «کشف القناع عن حجة الاجماع» به بررسی اجماعات ابن ادریس و ابن زهره پرداخته است. او معتقد است اجماعات ابن ادریس مبتنی بر صحت دلیل حکم است؛ آنجا که حکمی را صحیح می‌داند، ادعای اجماع کرده، گرچه قائل آن اندک باشد. همین روش را ابن زهره عمل نموده و طبق آن، ادعای اجماع کرده است. وی دربارهٔ اجماعات ابن زهره می‌نویسد:

و یقرب من اجماعاته [ابن ادریس] اجماعات السید ابن زهره فی الغنیة بل هی اضعف منها کما لایحقی علی من امعن النظر فیها ولا یبعد ان یکون قد تجوز فیها بما یخرجها غالباً علی

الحجبة علی الطريق المعروف و لعلّه لهذا او لمامراً عرض معظم الاصحاب عن نقلها فضلاً عن التعویل علیها الاّ فیما شدّ و ندر و قد تقدم عن المحقق فی احکام البئر فی مسألة ادعی ابن زهره فیها الاجماع انه قال: ومن المقلّدة من لوطالبتة بدلیل ذلك لا ادعی الاجماع لوجوده فی کتب الثلاثة وهو غلط و جهالة ان لم یکن تجاهلاً^{۷۳}

و بمانند اجماعات ابن ادریس، اجماعات ابن زهره در غنیه است (که به خاطر اعتماد به صحت دلیل ادعا شده است)؛ بلکه این اجماعها ضعیف‌تر است از اجماعهای ابن ادریس، همان‌گونه که مخفی نمی‌ماند بر کسی که با دقت در آن بنگرد؛ بلکه بعید نیست که مبنایی داشته باشد ابن زهره که طبق قول معروف (دخول امام در مجمعی) حجت نباشد و شاید به همین جهت یا آنچه گذشت اکثر اصحاب از نقل اجماعهای غنیه اعراض کرده‌اند، تا چه رسد که به آن اعتماد نمایند، مگر در موارد اندک. گذشت که محقق حلی در احکام بئر در مسأله‌ای که ابن زهره ادعای اجماع کرده بود، گفت: برخی از مقلده، این‌گونه هستند که اگر از آنان دلیلی بخواهی، ادعای اجماع می‌کنند به صرف اینکه روایتی در کتابهای مشایخ سه‌گانه



خراب شدن اعمال دیگران می‌شود. اساساً در صورتی می‌توان به اصول عملیه استناد کرد که دلیلی در بین نباشد و با وجود صحیحۀ حلبی، استناد به اصل، بی‌نتیجه است؛ زیرا «الاصل دلیل حیث لادلیل» و اینجا دلیل داریم که نشانگر صحّت طواف پشت مقام است.

ادّۀ اقوال دیگر

بعد از خدشه در ادّۀ چهارگانه قول مشهور، باید به قول ابن‌جنید و صدوق توجه نمود که علامه حلی در برخی کتبش به آن اظهار تمایل نموده است. ظاهراً صدوق رضی الله عنه طبق صحیحۀ حلبی، طواف پشت مقام را مطلقاً جایز می‌داند و ابن‌جنید عندالاضطرار روا می‌داند و مدرک آنها این حدیث است:

ابان عن محمد الحلبي قال سألت
اباعبدالله رضی الله عنه عن الطواف خلف المقام؟
قال: ما أحب ذلك وما أرى به بأساً
فلا تفعله إلا أن لا تجد منه بداً. ۷۵

محمد حلبی گوید: از امام صادق رضی الله عنه از طواف در پشت مقام سؤال کردم؟ فرمود: من آن را دوست ندارم و در آن اشکالی نمی‌بینم، پس آن را انجام نده مگر اینکه ناچار باشی.

باشد و این ادّعا اشتباه و جهالت است، اگر تجاهل نباشد!

از این عبارت، نکاتی چند استفاده می‌شود:

۱ - اجماعات ابن زهره قابل اعتماد نیست؛ زیرا براساس اعتماد به دلیل حکم است، نه دخول امام در مجمعین و اتفاق تمام فقها؛ و این مطلب، به خوبی از غنیه نیز استفاده می‌شود. ۷۴

۲ - اصحاب از این قبیل اجماعات، اعراض کرده‌اند.

۳ - محقق حلی، ابن زهره را از مقلّده می‌داند که تابع آرای شیخ طوسی بودند و برخلاف نظر وی فتوا نمی‌دادند و ادّعی اجماع وی به خاطر وجود روایت در کتب اربعه است. در نتیجه، چنین اجماعی هیچ گونه حجّت شرعی ندارد.

چهارم: مطابقت با احتیاط

شیخ طوسی و دیگران بیان کردند که این نظر موافق احتیاط است و انسان یقین به برائت ذمه حاصل می‌نماید. در پاسخ باید گفت که گرچه رعایت احتیاط همه جا پسندیده است، ولی رعایت احتیاط مذکور، در این زمان، خلاف احتیاط است و باعث

وی اضافه می‌کند: ظاهر از سخن علامه در منتهی و مختلف، قول ابن جنید است.^{۷۷}

ولی آیه‌الله خوبی در معتمد، قول علامه را متمایل به دیدگاه صدوق می‌داند و بعد از نقل روایت محمد بن مسلم و بی‌اساس دانستن آن، می‌نویسد:

ونسب الی ابن الجنید انه جوز الطواف خارج المقام وسن خلفه عند الضرورة وعن الصدوق الجواز مطلقاً ولو اختياراً. ويظهر الميل اليه من المختلف والتذكرة و المنتهى كما يظهر الميل من صاحب المدارك و هو الصحيح ويدل عليه صحيحة الحلبي... و صرح الرواية الجواز على المرجوحية التي يرتفع عند الاضطرار فلا بأس بالعمل بها كما عن الصدوق الافتاء بمضمونها. فالتحصّل انّ الطواف بالنسبة الى البعد والقرب الى الكعبة غير محدد بحدّ بل العبرة بصدق الطواف حول البيت عرفاً وان كان خلف المقام.^{۷۸}

و به ابن جنید نسبت داده شده که وی طواف، خارج از مقام و پشت آن را در هنگام ضرورت جایز دانسته است. و از صدوق، جواز این عمل به طور مطلق و در حال اختیار استفاده می‌شود. از علامه

فقه‌ها عدم محبوبیت طواف در پشت مقام را حمل بر کراهت کرده‌اند و کراهت در عبادت به معنای ثواب کمتر است و ضرری به عمل نمی‌زند و باعث بطلان آن نمی‌گردد.

در مدارک الاحکام در معنی این حدیث، می‌نویسد:

ومقتضى الرواية الجواز على كراهية وظاهر الصدوق الافتاء بمضمونها وهو غير بعيد إلا أن المشهور أولى.^{۷۶}

مقتضای روایت، روا بودن طواف در پشت مقام همراه با کراهت است و ظاهر از نقل صدوق (حدیث را در فقیه) فتوا بر طبق آن است و این نظر بعید نیست؛ لیکن عمل به قول مشهور، شایسته‌تر است.

صاحب حدائق، بعد از نقل روایت محمد بن مسلم و صحیحته حلبی می‌نویسد:

چه بسا از اینکه شیخ صدوق این روایت را نقل کرده، استفاده شود که به مضمون آن فتوا داده است. در نتیجه، قول دیگری در مسأله به وجود می‌آید و اقوال به سه می‌رسد. یکی قول صدوق علیه السلام که ظاهر صحیحته حلبی است و دیگر قول مشهور و قول سوم، قول ابن جنید است که ضرورت، باعث زوال تحریم می‌گردد.



گرفته است. آنان گفته‌اند: حدیث محمد بن مسلم دلالت بر حرمت خروج از محدودهٔ مقام دارد و صحیحۀ حلبی، خروج عندالضرورة را روا می‌داند؛ یعنی حرمت مستفاد از روایت محمد بن مسلم را از بین می‌برد.

صاحب حدائق می‌گوید: صحیحۀ حلبی دلالت بر کراهت طواف در خارج مقام و خانه دارد نه حرمت. بنابراین، دو معنای متفاوت دارند. در این صورت، با وجود صحیحۀ، نوبت به عمل به روایت ضعیف نمی‌رسد.

البته اگر بخواهیم از ضعف روایت محمد بن مسلم چشم‌پوشی کنیم، می‌توانیم بدین گونه بین دو روایت جمع کنیم که از حدیث محمد بن مسلم استفاده می‌شود که طواف در صورتی خارج از محدودهٔ مقام جایز نیست که صدق عرفی طواف بر بیت نداشته باشد و چنانچه عرفاً طواف در پشت مقام صدق کند که همان طواف بر بیت است، طواف اشکال نخواهد داشت و کراهتی که روایت حلبی نیز به آن اشاره کرده (در این صورت) از بین می‌رود و آن، جایی است که صفوف طواف‌کنندگان به خارج از محدودهٔ معین برسد و از مقام بگذرد. در این صورت، عنوان طواف صدق

در مختلف و تذکره و منتهی میل به این نظر دیده می‌شود. همان گونه که تمایل صاحب مدارک به این قول، از سخنش استفاده می‌شود. و این قول، صحیح است و صحیحۀ حلبی بر آن دلالت می‌کند و صریح روایت حلبی، جایز بودن طواف در پشت مقام است با مرجوحیتی که با اضطرار از بین می‌رود. بنابراین، اشکالی در عمل به آن نیست؛ آن گونه که صدوق طبق مضمونش فتوا داده است. نتیجه بحث اینکه: طواف از جهت دوری و نزدیکی به کعبه، محدود به حدی نیست؛ بلکه مهم صدق عرفی عنوان طواف در اطراف خانه است، گرچه در پشت مقام باشد.

ظاهراً ایشان دیدگاه علامه را در مقابل قول مشهور می‌دانند و نظر به مطابقت آن با دیدگاه صدوق یا ابن جنید ندارند و علامه بعد از نقل قول ابن جنید، مستند آن را صحیحۀ حلبی دانسته و خود صریحاً موضعی اتخاذ نکرده است. دیدگاه صاحب مدارک نیز قبلاً ذکر شد. دیدگاه صاحب ذخیره نیز همانند صاحب مدارک است.

صاحب حدائق، بعد از نقل روایت محمد بن مسلم و صحیحۀ حلبی، بر جمعی که برخی بین این دو روایت نموده‌اند، خُرده

دیدگاه فقهای چهارگانه عامه

اهل سنت و جماعت، طواف را در تمام مسجدالحرام جایز می‌دانند و برخی از آنان طواف بر روی بام را روا دانسته گروهی آن را جایز نمی‌دانند. فتوای آنان را دربارهٔ شرایط صحت طواف از کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه نقل می‌کنیم.

شافعیان طواف در مسجدالحرام را جایز می‌دانند، گرچه توسعه بیابد و طواف بر بام را نیز روا می‌دانند:

کونه فی المسجد وان اتسع فیصح الطواف مادام فی المسجد ولو فی هوائه او علی سطحه ولو مرتفعاً عن البیت ولو حال حائل بین الطائف والبیة.^{۷۹}

فقهای مالکی گویند:

ان یکون [الطواف] داخل المسجد فلا یصح علی سطحه ولا خارجه.^{۸۰}
[لازم است که طواف، داخل مسجدالحرام باشد و طواف بر سقف مسجد یا خارج از مسجد، صحیح نیست.]

حنابله، طواف بر سطح [بام] را روا می‌دانند:

می‌کند و اضطراب برای طواف در خارج از مقام نیز تحقق می‌یابد و شاید این جمع، مبنای فتوای کسانی است که طواف در خارج از مقام را در صورتی جایز می‌دانند که صفوف طبیعی طواف‌کنندگان به پشت مقام برسد.

ولی چنانچه روایت محمد بن مسلم را از اعتبار ساقط بدانیم، همان گونه که ذکر شد، از آن، طواف در پشت مقام استفاده می‌شود و در مقدار فاصلهٔ آن با بیت، صدق عرفی لازم است و کراهت این عمل، با اتصال صفوف طواف‌کنندگان (در این سوی مقام) از بین می‌رود و مراعات احتیاط، واجب نیست؛ و با توجه به اینکه در تاریخچهٔ مقام ابراهیم ذکر شد که رسول خدا ﷺ آن را به بیت وصل کرده، معنا ندارد که ما مقام را در حدّ طواف بدانیم؛ و بیان گردید که تنها در روایت محمد بن مسلم این محدوده ذکر شده و سیره‌ای که علامه بدان اشاره کرده فقط در این روایت است و در روایات دیگر، محدودیتی ذکر نشده است. از این رو، طواف پشت مقام، خالی از اشکال به نظر می‌رسد و این فاصله، تا جایی که صدق عرفی طواف داشته باشد، صدق می‌کند.



حتی لو طاف بالكعبة من وراء
 زمزم أو من وراء العمدة جاز أما إذا
 طاف خارج المسجد فإن طوافه
 لا یصح.^{۸۲}

ومنها ان يكون بالمسجد فلا یصح
 خارجه ویصح علی سطحه.^{۸۱}
 حنفیان گویند:
 [ویلزم] ان يكون داخل المسجد الحرام

• پانوشتها:

- ۱ - بقره: ۱۲۵
- ۲ - آل عمران: ۹۶-۹۷.
- ۳ - مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۷۸ (با حاشیه آیه الله شعرانی، کتابفروشی اسلامیة، تهران).
- ۴ - الحج فی الکتاب والسنة، ص ۸۴ (چاپ سازمان حج و زیارت) به نقل از فروع کافی، ج ۴، ص ۲۲۳
- ۵ - همان مدرک، ص ۷۵ به نقل از کافی، ج ۴، ص ۲۲۳
- ۶ - نهاية الارب، نویری، ج ۴، ص ۲۹۳ (ترجمه دامغانی، انتشارات امیرکبیر، تهران).
- ۷ - نهج البلاغه، حکمت قصار / ۲۶۲، ص ۱۲۱۷ (طبع فیض الاسلام).
- ۸ - اخبار مكة و ماجاء فیها من الآثار، ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد ازرقی، ج ۲، ص ۱۶۷ (تحقیق ژرندی صالح ملحن، دارالأندلس للطباعة والنشر، بیروت).
- ۹ - فصلنامه میقات، شماره ۷، ص ۶۱ به نقل از فتح الباری، ج ۳، ص ۱۶۹
- ۱۰ - تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۱۳۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۷۵
- ۱۱ - روضة الکافی، ص ۶۰، ج ۲۱.
- ۱۲ - الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۸۳ (چاپ مؤسسه آل البیت).
- ۱۳ - الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام، ص ۲۱۹ (تحقیق مؤسسه آل البیت، نشر المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام).
- ۱۴ - المقنع والهدایة، شیخ صدوق، ص ۱۱۸ (تحقیق سید ابراهیم میانجی، چاپ بیروت، دارالمحجة البيضاء).
- ۱۵ - همان کتاب، ص ۳۱۲
- ۱۶ - من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۹۹، ج ۲۸۰۹ (تحقیق علی اکبر غفاری، منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية بقم المقدسة).
- ۱۷ - الحدائق الناضرة، محدث بحرانی، ج ۱۶، ص ۱۱۱ (چاپ مؤسسه نشر اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین).

- ۱۸ - مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۲۸۸ (چاپ سنگی) و نیز ج ۴، ص ۲۰۰ (چاپ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)؛ الدروس الشرعية، شهید اول، ج ۱، ص ۳۹۵ (چاپ مؤسسه نشر اسلامی).
- ۱۹ - الحدائق الناضرة، ج ۱۶، ص ۱۱۱
- ۲۰ - المقنعة، شیخ مفید، ص ۴۰۵ (مؤسسه نشر اسلامی).
- ۲۱ - الانتصار، سید مرتضی (مندرج در چاپ سنگی الجوامع الفقهية).
- ۲۲ - رسائل الشریف الرضی، ج ۳، ص ۶۷ (چاپ دارالقرآن قم).
- ۲۳ - همان کتاب، ص ۲۷۵
- ۲۴ - الکافی فی الفقه، ابوالصلاح حلبی، ص ۲۰۸ (تحقیق رضا استادی، مکتبه امام امیرالمؤمنین، اصفهان).
- ۲۵ - النهاية، شیخ طوسی، ص ۲۳۷
- ۲۶ - المبسوط فی فقه الامامية، ج ۱، ص ۳۶۱ - ۳۵۷ (مکتبه المرتضوية، تهران).
- ۲۷ - کتاب الخلاف، ج ۲، ص ۳۹۴، مسأله ۱۳۳ (چاپ جدید، گروهی از دانشمندان).
- ۲۸ - الرسائل العشر، ص ۲۳۰ (تحقیق رضا استادی، چاپ مؤسسه نشر اسلامی).
- ۲۹ - المراسم، چاپ شده در: الجوامع الفقهية، ص ۵۷۷ (چاپ سنگی).
- ۳۰ - المهذب، ج ۱، ص ۲۳۳ (تحقیق استاد جعفر سبحانی، مؤسسه نشر اسلامی).
- ۳۱ - الوسيلة لابن حمزة، چاپ شده در: الجوامع الفقهية، ص ۷۲۶ (نشر کتابخانه آیه الله مرعشی).
- ۳۲ - غنية النزوع، چاپ شده در: الجوامع الفقهية.
- ۳۳ - کتاب السرائر، ابن ادریس، ج ۱، ص ۵۷۲ (مؤسسه نشر اسلامی).
- ۳۴ - مسالك الافهام، شهید ثانی، ج ۱، ص ۹۴ (انتشارات دارالهدی - قم).
- ۳۵ - الجامع للشرایع، یحیی بن سعید حلّی، ص ۱۹۷ (تحقیق و چاپ مؤسسه سیدالشهدا - قم).
- ۳۶ - جامع المقاصد، محقق کرکی، ج ۳، ص ۱۹۳ (تحقیق و چاپ مؤسسه آل البیت - قم)؛ این کتاب، شرح قواعد علامه است و در نتیجه، دیدگاه محقق کرکی با نظر علامه در قواعد یکسان است.
- ۳۷ - منتهی المطلب، علامه حلّی، ج ۲، ص ۶۹۱ (چاپ سنگی)؛ علامه بعد از نقل قول مشهور و روایت محمد بن مسلم، صحیححه حلبی را نقل کرده و می نویسد: «ویدلّ علی جواز ذلك مع الضرورة كالزحام وشبهه» و از همین قول، تمایل وی به دیدگاه صدوق، استفاده می شود.
- ۳۸ - مختلف الشیعة، ج ۴، ص ۲۰۰ (چاپ دفتر تبلیغات اسلامی).
- ۳۹ - الدروس الشرعية، شهید اول، ج ۱، ص ۳۹
- ۴۰ - مسالك الافهام، ج ۱، ص ۹۴
- ۴۱ - اللعة الدمشقية، ج ۲، ص ۲۴۹ (شرح کلانتر، چاپ بیروت).
- ۴۲ - مجمع الفائدة والبرهان، مقدّس اردبیلی، ج ۷، ص ۸۶ (تحقیق گروهی از اساتید حوزه قم - مؤسسه



- نشر اسلامی).
- ۴۳ - مدارك الاحكام، سيد محمد موسوی عاملی، ج ۸، ص ۱۳۰ (تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت قم).
- ۴۴ - ذخیره المعاد، محقق سبزواری، ص ۶۲۸ (چاپ سنگی).
- ۴۵ - مفاتیح الشرائع، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۳۶۹ (تحقیق سید مهدی رجایی؛ مجمع الذخائر الاسلامیه، قم).
- ۴۶ - الحدائق الناضرة، ج ۱۶، ص ۱۱۰.
- ۴۷ - ریاض المسائل، سید علی طباطبایی، ج ۱، ص ۴۰۶ (چاپ سنگی).
- ۴۸ - جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمد حسن نجفی اصفهانی، ج ۳، ص ۳۰۰... (دار احیاء التراث العربی، بیروت).
- ۴۹ - ر. ک: آراء المراجع، آقای افتخاری گلپایگانی، ص ۲۳۰ - ۲۳۱ (چاپ سوم).
- ۵۰ - ر. ک: استفتانات ج ۳، ص ۳۰۰...
- ۵۱ - المعتمد فی شرح المناسک [کتاب الحج]، آیه الله خویی، ج ۴، ص ۳۴۲ (تقریر به قلم سید رضا خلخالی).
- ۵۲ - الکافی، ج ۴، ص ۴۱۳ (تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران)؛ وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج ۹، ص ۴۲۷ (تحقیق ربّانی شیرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت).
- ۵۳ - جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۵.
- ۵۴ - ریاض المسائل، ج ۱، ص ۴۰۶.
- ۵۵ - مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۲۰۰ (تحقیق و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- ۵۶ - مجمع الفائدة والبرهان، ج ۷، ص ۸۶.
- ۵۷ - کتاب الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۴، مسأله ۱۳۳.
- ۵۸ - الغنیة، چاپ شده در: الجوامع الفقهیة، ص ۵۱۶.
- ۵۹ - جامع الرواة، اردبیلی، ج ۲، ص ۲۱۳ (چاپ کتابخانه آیه الله مرعشی).
- ۶۰ - همان کتاب، ص ۶۳۲.
- ۶۱ - همان کتاب، ص ۱۶۶.
- ۶۲ - همان کتاب، ص ۳۲۲، و نیز ر. ک: معجم رجال الحدیث، آیه الله خویی، ج ۲، ص ۱۱؛ رجال النجاشی و الفهرست شیخ طوسی، با عنوان یاسین الضریر الزیات البصری.
- ۶۳ - مجمع الفائدة والبرهان، ج ۷، ص ۸۶.
- ۶۴ - مدارك الاحكام، ج ۸، ص ۱۳۱.
- ۶۵ - ذخیره المعاد، ص ۶۲۸.
- ۶۶ - بحوث فی شرح العروة، شهید صدر، ج ۳، ص ۳۰۰... (ضمن مجموعه تألیفات شهید صدر، دارالمعارف، بیروت).

- ٦٧- لسان الميزان، ابن حجر عسقلاني، ج٦، ص٢٣٨، قم ٨٤١؛ المرح والتعديل، فخر رازی، ج٩، ص٣١٢؛ تاريخ الاسلام، ذهبی، حوادث سال ١٧٠ - ١٦١، ص٥٠٥ (مؤسسة الرسالة، بيروت)؛ التاريخ الكبير، بخاری، ج٨، ص٤٢٩، شماره ٣٥٩٥؛ ميزان الاعتدال، ذهبی، ج٤، ص٣٥٨، شماره ٩٤٤٣
- ٦٨- ر.ك: رجال الطوسي، ص١٨٨، رقم ٦٢؛ رجال النجاشي، شماره ٣٧٥؛ حرز بن عبدالله (تحقيق شبيري زنجاني، مؤسسه نشر اسلامي، قم).
- ٦٩- المعتمد، ج٤، ص٣٤١
- ٧٠- عدة الاصول، شيخ طوسي، ج١، ص٣٨٠ (چاپ جديد، مؤسسه آل البيت)؛ قاموس الرجال، شوشتری، ج١، ص٢٠ (چاپ جديد، مؤسسه نشر اسلامي، قم).
- ٧١- ر.ك: الاستبصار، ج٢، ص٢١٦ به بعد، ابواب الطواف. شيخ به هيچ وجه اين مسأله را مطرح نكرده است.
- ٧٢- مختلف الشيعة، ج٤، ص٢٠٠
- ٧٣- كشف القناع عن حجية الاجماع، شيخ اسدالله تستري، ص٤٤٢ (چاپ سنگي مؤسسه آل البيت).
- ٧٤- الجوامع الفقهية، ص٤٨٠
- ٧٥- من لا يحضره الفقيه، ج٢، ص٢٦٩؛ وسائل الشيعة، ج٩، ص٤٢٧
- ٧٦- مدارك الاحكام، ج٨، ص١٣١
- ٧٧- الحدائق الناضرة، ج١٦، ص١١١
- ٧٨- المعتمد، ج٤، ص٣٤١ - ٣٤٢
- ٧٩- الفقه على المذاهب الأربعة، ج١، ص٦٥٤
- ٨٠- الفقه على المذاهب الأربعة، ج١، ص٦٥٤
- ٨١- همان كتاب، ص٦٥٥
- ٨٢- همان كتاب، ص٦٥٥